

مریم سادات
حسین پور*

فصلنامه علمی تخصصی

اسلام شناسی

بهار ۱۴۰۰ - شماره ۷۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

توسل در راستای توحید

چکیده:

پژوهش حاضر پیرامون موضوع توسل و بررسی عینیت یا ضدیت آن با توحید است. این موضوع، بحثی کلامی است و از طریق آیات و روایات اثبات می‌گردد که نه تنها قرآن، توسل به پیامبران و انسان‌های صالح را تأیید کرده است، بلکه این مسئله در راستای توحید است چراکه اگر متوسل، برای انسان‌های صالح، استقلال‌ی قائل نباشد و آن‌ها را خدا نپندارد، نه توحید عبادی را خدشه‌دار می‌کند و نه توحید افعالی را و اگر به غیر این صورت باشد جزء توسلات باطل و تحریف شده خواهد بود که باید با آن مبارزه کرد نه این که منکر اصل توسل شده و نسبت شرک یا بدعت به آن داد.

ارتباط با ارواح، بعد از مرگ افراد وجود دارد و آیات و روایات و شواهد تاریخی، گواه بر این مطلب است و هیچ کس آن را شرک نپنداشته است.

واژگان کلیدی: توسل، توحید، شرک، بدعت.

*دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

استاد راهنما: بی‌بی زهرا گوهری استاد حوزه علمیه

طرح بحث

حمد و سپاس شایسته پروردگاری است که یکتا و بی‌همتاست و سایر موجودات پرتویی از شعاع وجود بی‌نهایت اویند.

همه مسلمانان در اعتقاد به توحید اتفاق نظر دارند و در میان آن‌ها شیعیان به خاطر سیراب شدن از چشمه‌ی گوارای تعالیم ناب نبوی که از طریق اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به دست آن‌ها رسیده است و تعالیم خاص امامان خود، پرچم‌دار توحید می‌باشند و معارف توحیدی همچون چتری در قالب ادعیه‌ها و احادیث و تقریرات و سیره‌ی ائمه بر سر شیعیان گسترده شده است. توسل به درگاه عزیزان الهی، تحت عنوان دعا مطرح شده و خود، آداب ظاهری و باطنی‌ای را در شخص متوسل می‌طلبد و همچنین اگر توسل با ضابطه‌ای که در شرع معین شده انجام نپذیرد، قطعاً کاری باطل و نادرست است و چه بسا به شرک یا بدعت بیانجامد.

بنابراین اصل، توسل موضوعی منافی با توحید نیست و دلایلی که منکران برای شرک یا لغو و بیهوده بودن آن اقامه می‌کنند قابل قبول نیست و همگی رد می‌شود علاوه بر آن که دلایل مثبتی که مسلمانان برای باور خود ابراز می‌کنند برای پذیرفتن آن کافی است. چه، مسلمانان بسیاری از اهل سنت و تشیع در مسئله‌ی توسل دست به قلم برده و نکات ظریف و دقیق مسئله را که مخالفان به دلایل مختلف آن‌ها را از نظر دور داشته‌اند واضح و روشن ساخته و گرد و غبار نشست بر چهره توسل را زدوده‌اند لیکن از آنجا که پژوهش‌های انجام گرفته اکثراً به ذکر دلایل جواز توسل پرداخته و کمتر با موضوع توسل، متعرض بحث توحید و توسل شده‌اند یا حداقل ذیل موضوع توسل، کمتر به چگونگی منجر شدن توسل به شرک در جامعه پرداخته‌اند، شاید بتوان گفت پژوهش حاضر از این جهت حائز اهمیت است.

این پژوهش برای اجرای رسالت خود از منابع گوناگون کتابخانه‌ای (کتب، مقالات و مجلات) به گونه‌ای توصیفی استفاده نموده و هدف، کشف و یقین بیشتر حقایق بوده است.



الف. توسل از منظر طبیعت و قرآن

تردیدی نیست که در نظام آفرینش، قانون علیت حاکم است چه علت آن‌ها محسوس باشد و چه غیر محسوس و به صورت مستور و ناشناخته.

در قرآن کریم نیز مصادیق قانون علیت و اعطای نقش به واسطه‌ها فراوان به چشم می‌خورد هرچند نامی از نظام علت و معلول برده نشده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۱)

۱. التزام همگانی به قانون علیت و توسل

بشر برای رسیدن به کمالات مقصوده‌ی خویش در عمل ملتزم به قانون علیت است و برای رسیدن به خواسته‌های مادی و معنوی خود به غیر محتاج است و به آن چنگ می‌زند. در پرتو آن می‌تواند قسمتی از نقایص و مشکلات خود را برطرف سازد چنانکه سایر موجودات برای دست یافتن به کمالات نوعی خود دست به دامن موجودات دیگر و تأثیر و تأثر آنها هستند.

اگر می‌بینیم ابر باعث باریدن باران است و همان آب گیاه را می‌رویاند و حیوان از آن تغذیه می‌کند و باعث بقای انسان می‌شود؛ این که آشامیدن آب سبب برطرف شدن تشنگی است یا آتش باعث گرم شدن انسان است یا اینکه دارو علت بهبودی بیمار است و زهر باعث هلاکت او و نادان به وسیله تعلیم استاد به کمال دانایی می‌رسد همه و همه نشان از جریان حتمی نظام سبب و اسبابی در نظام موجود جهان و استمداد انسان از آنها را دارد و بالاخره ساده‌ترین کار بشر مثل پیچیده‌ترین آن در بستر نظام علی و معلولی تعبیه می‌شود مثل اینکه وقتی از منزل عازم محل کار می‌شویم، پذیرفته‌ایم که علت برای رساندن ما به محل کار خروج از منزل و طی طریق است و وقتی برای ورود به اتاق از در وارد می‌شویم نه از دیوار، نشان دهنده پذیرفتن این مطلب است که ورود از در علت برای دخول به اتاق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۴)

با توجه به آنچه گفته شد به این نکته می‌رسیم که در واقع توسل، یکی از قوانین طبیعی در آفرینش است همان‌طور که در معنای آن می‌گوییم:

طلب کمک از وسیله‌ی برتر برای رسیدن به مقصود و همچنان که انسان فطرتاً برای بقا از آن استفاده می‌کند در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و معنوی زندگی او نیز ردپایی



از آن را می توان یافت. یک وجه آن، توسل طفل به مادر در هنگام حادثه است. توسل به خداوند در واقع همان توسل به کمال قوت و قدرتش می باشد و توسل به انبیاء و اولیاء الهی از موارد توسل ضعیف به قوی محسوب می شود چرا که آنها نسبت به سایر انسانها قویترند. (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۴۲)

۲. دیدگاه قرآن درباره‌ی توسل

واژه‌ی وسیله در قرآن دو بار به کار رفته است یک مورد آن در آیه ۳۵ مائده است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

مورد دیگر، آیه ۵۷ اسراء است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»

«کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است.»

همان گونه که مشاهده می شود در این آیات از وسیله جویی سخن به میان آمده است اما این که منظور قرآن از وسیله چیست اختلافاتی در میان مفسران مشهود است.

قربت و نزدیکی، اعمال صالح، ایمان (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۹۴)،

محبت (ر.ک: مبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۱۱)، درجه‌ای در بهشت (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰، مترجم: مترجمان، ج ۷، ص ۲۲)

و امام (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۸) از معانی‌ای است که برای این لفظ ذکر کرده‌اند اما وقتی در مورد وسیله می گوئیم: وسیله چیزی است که به کمک آن به مقصود دست پیدا می کنیم (ر.ک: زحیلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۵۶) پس این کلمه دارای مفهومی وسیع است که هر کار نیک و



شایسته‌ای را در برمی‌گیرد و کسانی که آیه را بر بعضی از این معانی اختصاص داده‌اند دلیلی بر تخصیص ندارند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۵)

کنکاش در روایات نیز ما را به عمومیت لفظ وسیله رهنمون می‌دارد چراکه در احادیث معصومین که مفسران واقعی وحی می‌باشند، خدا و رحمت و رأفت او (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۱، ص ۱۴۹)، بندگی و انجام اعمال صالح (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۲۰) و ائمه به عنوان وسیله ذکر شده‌اند. همچنین از مفاهیم شفاء، غوث و شفاعت در روایات درباره‌ی ائمه، توسل به ایشان استنباط می‌گردد.

جای تعجب است که برخی توسل به ایشان را نمی‌پذیرند و آن بزرگواران را در حد نماز و روزه و وسایل دیگر نمی‌پندارند. پس می‌توان به هر وسیله‌ای که خداوند امر به توسل به آن فرموده مانند انبیاء: توسل جست.

ب. توحید و رابطه‌ی آن با توسل

بعد از بیان نظر قرآن در مسئله‌ی توسل و در پی فحص از این نکته که آیا توسل به انسان‌های صالح، موجب خدشه‌دار شدن توحید که اصلی اعتقادی است می‌شود یا نه، ابتدا تعریف و اقسام گوناگون توحید را اجمالاً مرور می‌کنیم.

«توحید به معنای اعتقاد قطعی به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال خویش و عمل کردن بر اساس این اعتقاد است.» (سعیدی مهر، ۱۳۸۳، ص ۶۸)

۱. اقسام توحید:

توحید به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود که هر یک دارای مراتبی است. توحید نظری به سه شاخه توحید ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌شود و مهم‌ترین قسم توحید عملی، توحید عبادت است. در زیر، تعریف مختصری از هر یک از بخش‌های توحید نظری می‌آید:

«توحید ذاتی یعنی نفی کثرت برون ذاتی (توحید واحدی) و درون ذاتی (توحید احدی) از

خداوند.» (سعیدی مهر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲)



«توحید صفاتی به اعتقاد امامیه یعنی این که صفات خداوند، عین ذات اوست و از ذاتش جدا و مستقل نیست.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۴۶) در مقابل، اشاعره به صفات غیر ذات معتقدند.

«توحید افعالی می گوید خداوند تنها مؤثر مستقل در عالم است و همه افعال عالم به او برمی گردد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۸)

«همان طور که گفته شد مهم ترین قسم توحید عملی، توحید عبادت است و آن هم یعنی موحد باید بداند هیچ کس جز خداوند، سزاوار پرستش نیست و در عمل فقط او را بپرستد.» (سبحانی، ۱۳۸۲، مترجم: مهدی عزیزان، ص ۳۲ تا ۴۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۴۴۸)

۲. توسل و توحید عبادی:

مسلمانان در انحصار پرستش برای خداوند اتفاق نظر دارند ولی در برخی مصادیق اختلاف کرده اند که آیا مثلاً بوسیدن ضریح یا تعظیم و تکریم اولیای الهی عبادت آن هاست یا خیر؟ (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۵، ص ۴۲) به این منظور باید روشن شود عبادت یعنی چه و عناصر مقوم آن چیست.

برخی عبادت را خضوع یا نهایت آن (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۲) و یا اطاعت دانسته اند ولی عبادت به دلایل زیر به معنای خضوع نیست:

- خضوع با لام متعدی می شود ولی عبادت همواره به تنهایی متعدی می شود.
- اگر خضوع معنای عبادت باشد، بسیاری از مردم که در مقابل هم خضوع می کنند در واقع یکدیگر را می پرستند. (ر.ک: طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۵، ص ۴۷)
- خداوند خود در برخی آیات امر به خضوع در برابر افراد مختلف می کند مانند خضوع فرزند در مقابل پدر و مادر و می دانیم خداوند هیچ گاه امر به عبادت دیگری نکرده است.
- معنای اطاعت برای عبادت نیز اشتباه است به دلایل دوم و سومی که در بالا بیان شد. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۷ تا ۲۰)

اگر گفته شود خضوع به معنای عبادت است ولی چون خضوع به امر خدا بوده عبادت آنها



محسوب نمی شود درست نیست، زیرا حکم (فرمان خدا به سجده بر آدم یا خضوع در برابر دیگران)، موضوع (عبادت غیر) را تغییر نمی دهد. مثلاً اگر خداوند دستور به اهانت و فحش به مشرک و منافق می داد، اهانت از اهانت بودن خود خارج نمی شد و موضوع تغییر نمی کرد، نهایت اینکه قبل از دستور خداوند، اهانت واجب نبود ولی با این فرمان واجب می شد. پس بر این اساس که بگوییم عبادت یعنی خضوع، امر خداوند به خضوع برای دیگران امر به عبادت آنها بوده و گفتیم که خداوند امر به عبادت دیگران و امر به شرک نمی کند.

۳. عناصر عبادت

باید گفت برای عبادت شدن یک عمل، دو عنصر لازم است:

- قول یا عمل همراه با خضوع و تذلل

قرآن کریم برای اعمالی که موحد و مشرک انجام می دهد هر دو واژه عبادت را به کار برده

است:

«... إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ...» (زمر/ ۱۱)

من مأمورم که خدا را پرستش کنم...:

«إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا...» (عنکبوت/ ۱۷)

شما غیر از خدا فقط بت‌هایی از سنگ و چوب را می پرستید...

در عمل هر دو گروه خضوع و خشوع امری مشترک است و چیزی که ممیز آنها است به

امری قلبی و اعتقادی باز می گردد.

- اعتقاد خاص به معبود

اعتقاد خاص که همان اعتقاد به الوهیت و ربوبیت معبود است و بسیاری از مشرکان معتقد

به آلهه ها بودند و با این باور آنها را می پرستیدند که در عزت، نصرت، رزق، شفاعت و ... به

ایشان نفع بخشند. قرآن در آیات مختلف آنها را از این اعتقاد نادرست باز می دارد. (ر.ک:

سبحانی، ۱۴۱۶ ق، صص ۱۷-۲۰)



پس تعریف صحیح عبادت چنین خواهد بود:

عبادت یعنی خضوع و کرنشی که از اعتقاد به الوهیت معبود سرچشمه گرفته باشد. یا عبادت، خضوع و کرنش در مقابل موجودی است که او را رب می‌نامیم و شأنی از شئون وجود و زندگی خود را در دنیا و آخرت در اختیار او می‌شماریم حال چه در امور مادی مانند عزت و پیروزی در دنیا و چه در امور معنوی مانند آموزش گناهان.

و اگر قائل به تفویض امور به او باشیم عبادت را می‌توان این‌طور تعریف کرد:

عبادت، خضوع و کرنش در برابر کسی است که او را اله عالم یا موجودی که امور هستی به او تفویض شده می‌دانیم. حال چه امور تکوینی مانند خلق و رزق و زنده کردن و میراندن به او تفویض شده باشد و چه امور تشریحی مانند قانون‌گذاری، شفاعت و مغفرت.

خضوعی که از الوهیت یا ربوبیت درباره‌ی معبود سرچشمه گرفته باشد و یا خضوع درباره‌ی موجودی که امور هستی را به او تفویض شده می‌دانیم چه امور تکوینی یا تشریحی. (رک: سبحانی، ۱۳۸۰، صص ۶۴-۶۶)

از همین جاست که می‌گوییم سجده بر آدم (علیه‌السلام) و حضرت یوسف (علیه‌السلام) عبادت آن‌ها نبود چون ملائکه و والدین حضرت یوسف (علیه‌السلام)، سجده‌ی تعظیمی کردند نه تعبدی و احترام و تعظیم مسجود اگر به امر الهی باشد یا واجب می‌شود یا مستحب. سجده بر آدم (علیه‌السلام) واجب و سجده یعقوب (علیه‌السلام) و پسرانش مستحب بود البته اگر از این احترام و تعظیم سجده نهی شود چنانکه در شریعت اسلام از سجده‌ی تعظیمی نهی شده حرام و معصیت است نه کفر و شرک.

بنابراین تعریف، شیعه به دلیل اینکه خضوع و تکریم اولیای الهی را به خاطر امر الهی انجام می‌دهد نه اینکه آن‌ها را ذاتاً شایسته خضوع و خضوع بدانند و آن‌ها را مستقل از الله فرض کند، عبادت اولیاء را انجام نداده و در حقیقت چون به امر الهی است، عبادت خداوند خواهد بود.

توسل کردن به اولیای الهی در عین اینکه عبادت خداوند است سپاسگزاری از خدمات آن‌ها نیز هست و نتیجه‌ای هم عاید متوسلان می‌شود مانند ارشاد و هدایت و فواید علمی و اخلاقی

دیگری که دارد. (رک: طیب، کلم الطیب، بی‌تا، ص ۹۴)



۴. توسل و توحید افعالی:

اما بر اساس توحید افعالی، انسان نباید هیچ چیز را منشأ اثر بداند؛ نه به صورت استقلالی و اشتراکی و نه به صورت کمک و دستیار خدا اما اینکه مخلوق را وسیله‌ای بپندارد که خداوند از طریق او مشکلی را برطرف می‌کند اشکالی ندارد. (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۳)

به صورت جزئی‌تر وارد بحث اقسام توسل شده و توحید افعالی را در مورد آن‌ها بررسی می‌کنیم. واسطه قرار دادن انبیاء(علیهم‌السلام) و اولیاء به چند صورت است:

۱) توسل به ذات آن‌ها.

۲) توسل به مقام و منزلت آن‌ها.

۳) توسل به حق پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) و صالحین. (حسن، طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۵،

ص ۳۳)

۴) توسل به دعای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) و صالحین در حیات و ممات.

۵) درخواست شفاعت از آن‌ها. (سبحانی، ۱۳۸۰، همان، ص ۱۲۴)

۶) طلب حاجت از اولیای الهی. (روحانی، ۱۳۹۶، ص ۵۴)

در سه مورد اول حاجت را از خداوند می‌خواهیم و تأثیرگذار، خداوند خواهد بود. در دو مورد بعد یعنی درخواست دعا و شفاعت از آن‌ها، نقش انبیاء؛ و اولیاء تنها دعاست و در انتها حاجت را خدا برطرف می‌کند. اما در طلب مستقیم حاجت و درخواست کار خارق‌العاده از اولیای الهی باید گفت همان‌گونه که در باب افعال بشر، برخی انسان و برخی خدا را فاعل مباشر می‌دانند در معجزات هم همین نظریات مطرح است (ملایری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱) و درباره‌ی نظر برخی از امامیه که بر اساس لا مؤثر فی الوجود الا الله، معجزه را فعل الهی و پذیرفتن نقشی را برای غیر خداوند نشانه‌ی تفویض و مخالف توحید افعالی می‌دانند باید گفت چنانکه در افعال بشر حتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم)، کوچک‌ترین حرکت و سکون و فعل و عملی با قطع نظر از فاعلیت طولی خدا مستلزم تفویض است، معجزه نیز که عمل خارق‌العاده‌ی یک انسان است از این امر مستثنا نیست و در این صورت مصداق تفویض است اما اگر همین معجزه با لحاظ



فاعلیت طولی الهی در نظر گرفته شود و سپس به خود وی مستند شود مشکلی نخواهد داشت (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱، ص ۸۸ تا ۹۱) همچنین ولایت معنوی و تسلط تکوینی‌ای که شیعه برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) قائل است، موجب تفویض و استقلال عمل ولی‌الله نخواهد شد چراکه:

اولاً: واگذار کردن امری به دیگری موجب محدود شدن ربوبیت خداوند شده در صورتی که ربوبیت او نامحدود است.

ثانیاً: موجودات امکانی نیازمند به خداوند و رها کردن آنها باعث نابودی‌شان و تفویض کار به آنها به دلیل نیاز دائمی‌شان به قیم امکان ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷)

ولی اگر امر بندگان به ولی کاملی واگذار شود که به قدرت خداوند بر این امور قادر شده و اراده‌ای فانی در اراده‌ی خدا دارد و فقط مطابق نظام اصلح در آفرینش کار انجام می‌دهد هیچ مانعی ندارد و تفویض نخواهد بود و همان خلق آفرینش با ترتیب سبب و مسببی است. (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۵۵۰ و ۵۵۱)

پس درخواست مستقیم از اولیای الهی یا به خاطر اعتقاد به ولایتی است که خداوند به آنها داده است یا منظور، درخواست دعا و شفاعت از آنهاست و گاه از آنها سبب (دعا و شفاعت) مطالبه می‌شود و گاه مسبب (خود فعل) که دومی در واقع برگشت به اولی دارد و اولی نیز به خاطر امر الهی بر دعا برای یکدیگر هیچ ایرادی ندارد. (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۲ و ۲۳) پس در اقسام مختلف توسل شمه‌ای از تعارض با توحید افعالی احساس نشد.

ج. توسل ممدوح

۱. آداب توسل:

هر فعلی، رویه و آداب خاصی دارد که بهتر است طبق همان عمل شود. آداب توسل به معصومین: به دو گونه‌ی ظاهری و باطنی قابل بررسی است که با انجام آن توسل شخص، مؤثر و نتیجه بخش خواهد بود:



- آداب ظاهری:

فرد باید با حال اخلاص و اعتراف به گناه متوسل شود و می‌تواند نماز هدیه به معصومین (علیهم‌السلام) بخواند (منظور هدیه، ثواب آن است) یا نمازهای دیگری مثل نماز توسل به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) چنانکه در کتب ادعیه موجود است و باید توجه داشت ادب توسل و درخواست، در آنچه از شرع به ما رسیده است به بهترین وجه رعایت گردیده است.

*توسل در زمان‌های مختص ائمه (علیهم‌السلام)

هر روز دوازده ساعت است که هر یک متعلق به یکی از ائمه (علیهم‌السلام) بوده و در آن ساعت می‌توان متوسل و متوجه به یکی از ائمه هدی (علیهم‌السلام) شد و دعای مخصوصی هم برای آن وارد شده است.

همچنین هر روز از ایام هفته مخصوص میهمانی و ضیافت یکی از آن حضرات است و زیارت خاص آن در هر روز در کتب ادعیه موجود است. روز شنبه مخصوص پیامبر (صلی‌الله‌علیه و اله وسلم)، روز یکشنبه از آن حضرت علی (علیه‌السلام) و روز دوشنبه مال امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام)، روز سه‌شنبه مخصوص امام زین‌العابدین، امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) و چهارشنبه از امام کاظم و امام رضا و اما جواد و امام هادی (علیهم‌السلام) است. روز پنج‌شنبه از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) است و روز جمعه میهمانی حضرت مهدی (علیه‌السلام) است. در این روزها می‌توان به آن‌ها پناه برده و ارتباط برقرار کرد.

همچنین گاه اشخاص با نذر برای آن بزرگواران، عزاداری و برپایی مجالس، مدایح و مرثی در موالید و وفیات و حتی با سرودن مدیحه و متوسل شدن به این صورت، فتح بابی برایشان حاصل می‌شود.

در کتاب «نجم الثاقب» در توسل به حضرت حجت (علیه‌السلام) به هنگام کثرت اضطراب و درماندگی می‌گوید: اگر امکان نداشت شخص با دعاهای مأثوره استغاثه کند، زبان حال برای متوسل شدن کافی است. البته با داشتن مقام تولی و اقرار به امامت و ولایت و واسطه‌ی فیض دانستن آن حضرت.



* بلند نکردن صدا و عدم تحکم:

دیگر از آداب ظاهری توسل مخصوصاً اگر توسل در مراقد شریف ائمه: صورت می‌گیرد بلند نکردن صدا و عدم سخن گفتن به شیوه‌ی اعتراض‌آمیز است. خداوند دستور صحیح گفتگوی مؤمنین با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله وسلم) را چنین می‌آموزد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید...

این می‌رساند که افراد والامقام، احترامی در خور توجه دارند که نباید در حضور آن‌ها اسائه‌ی ادب نمود و با توجه به اینکه آن‌ها همیشه حاضر و ناظر ما هستند، در غیر مراقد شریف هم نباید صدا را فراتر کرده چه رسد به اینکه پا را فراتر گذاشته و تمنا و خواهش و التماس، تبدیل به تنجیز و حکم کردن و لحن بی‌ادبانه شود چه بسا که بلند نمودن صدا، ادعای فهم بالاتر و درک درست‌تر و منزلت و جایگاه بالاتر از ائمه و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله وسلم) باشد.

باید بدانند آن‌ها از مکث‌های قلبی ما آگاه‌اند و نیاز به بلند گفتن آن‌ها نیست. اگر شخص درخواست کننده می‌بیند که با دعاها و توسلات، گره از کارش باز نمی‌شود و اثر اجابت نمی‌بیند، نباید لحن آمرانه و گستاخانه را به کار گیرد و لازم است که بدانند دعا و توسل خود شرایط و موانعی دارد که گاه خود او در آن دخیل است. به تناسب بحث، این موارد خلاصه‌وار ذکر می‌شود:

بعضی از دلایل عدم استجابت دعا و توسل به شرح زیر است:

- (۱) تقاضای امر محال یا غیر مشروع توسط شخص
- (۲) برخی موانع در خود شخص مثل دل غافل و مشغول به غیر حق داشتن
- (۳) جایگزین شدن دعا و توسل به جای تلاش و میانه‌روی نکردن در امور (ر.ک: حلی، بی‌تا، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳)
- (۴) تأخیر اجابت به خاطر عدم وجود شرایط مطلوب یا طولانی شدن تضرع شخص به پیشگاه خدا و مأنوس شدن با ائمه (روحانی، ۱۳۸۶، ص ۵۹)

(۵) به صلاح شخص و نظام خلقت نبودن (طبرسی نوری، ۱۳۸۰، ص ۷۹۱ و ۷۹۲)



- آداب باطنی:

* معرفت:

اولین شاخصه‌ی معرفت این است که امام (علیه‌السلام)، منصوب از جانب خداست و دومین شاخصه، معرفت به حق امامت و الزاماتی که به اقتضای این حق، خدا بر عهده انسان‌ها گذارده است. (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۹۴) معرفت یعنی شناخت حق و حرمت و ولایت امام (علیه‌السلام) و پیشوا قرار دادن و پیروی کردن از آن‌ها. (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱۰، ص ۲۳۴ تا ۲۳۶)

برای دست یافتن به معرفت، با توجه به مضمون روایات وارده از ائمه: باید امور زیر را در خود تقویت نمود:

(۱) تولی و تبری

(۲) ایمان به آنچه آورده‌اند و کفر ورزیدن به آنچه ما را از آن بر حذر داشته‌اند.

(۳) تلاش کردن برای تحقق آنچه آن‌ها حق می‌دانند و قیام در مقابل آنچه به ابطالش حکم کرده‌اند. (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۹۲ تا ۹۵)

* انس دائمی:

این نمک‌نشناسی و بی‌ادبی است که انسان تنها در هجوم مشکلات به یاد کسانی بیفتد که او را از سر احسان یاری می‌کنند.

در توسل به ائمه (علیهم‌السلام) باید همواره در پی تحصیل رضای آن‌ها که همان رضای الهی و خواسته‌های آن‌ها که همان دین‌داری است باشیم تا در هنگام طلب حاجت شرمنده نباشیم.

* اولویت درخواست‌ها:

خواسته‌ی انسان‌ها بنا به تفاوت سطح معرفتی‌شان متغیر است. درخواست‌های مباح و ممکن الوقوع دنیوی و اخروی افراد به چند دسته تقسیم می‌شود:

خواسته‌های دنیوی

کسانی که صرفاً درخواست‌های معین و مطابق هوس‌ها و ملایم با طبع را دارند عموماً در سطح



پایینی از معرفت قرار دارند اما چون این گونه افراد از همه اسباب مادی و دنیوی دل بریده و رو به سوی او کرده‌اند دعا و توسل آن‌ها ارزشمند است. اما اگر بدون تعیین مصداق و فقط خیر درخواست گردد مرتبه‌ی این نوع دعا از مورد قبل بالاتر است.

خواسته‌های معنوی و اخروی

در این نوع درخواست، فرد برای اصلاح خود و معرفت و یقین و تسلیم و رضا و دیگر کمالاتش دعا و توسل می‌کند. (ر.ک: طیب، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳ تا ۲۴۴)

وصول به مراحل معنویت و کمال، از طریق معصومین (علیهم‌السلام) امکان‌پذیر است. علامه طباطبایی به نقل از اساتید خود می‌فرمودند:

«هیچ کس به مرتبه‌ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح بایی نکرد مگر در حرم مطهر امام حسین (علیه‌السلام) یا در توسل به آن حضرت.» (واحد پژوهش انتشارات هنارس، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴)

فزونی علم و شفاعت از درخواست‌های معنوی دیگر است و خواستن خدا و لقای او از بالاترین خواسته‌های معنوی است.

اجابت این دعا مستلزم تطهیر از آرزوهای دور و دراز دنیوی و اعمال ناشایست و امید نیستن به طاعت و عبادت و تطهیر از حب نفس و خودبینی است. (طیب، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶ تا ۲۷۰)

همچنین مطلوب ما باید اول مطلوب امام زمان (علیه‌السلام) و سایر مؤمنان و کسانی که بر گردن ما حقی دارند و سپس مطلوبات دنییه و بعد حاجت‌های دنیوی باشد و آن‌ها را با کمال ادب و پوزش‌خواهی از طرح آن‌ها به خاطر کمی توان و طاقت خودمان مطرح کنیم. (طیب، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵)

د. توسل مطرود

مقصود از توسل مطرود، خرافاتی است که بدون سند و مدرک در میان مردم شیوع یافته یا توسلاتی است که همراه با شرک و غلو و اعمال موهن شیعه می‌باشد. بستن نخ به ضریح ائمه (علیهم‌السلام) و برخی سفره‌های رنگین یا تماماً سبز رایج نمونه‌هایی از دسته اول است.

اگر این گونه موارد را به عنوان دستور شرعی انجام دهیم و وصله آیین و مذهب به آن بچسبانیم



بدعت و گناه است. (شاگرد اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۷۸)

از طرفی همان گونه که قبلاً توضیح داده شد توسل باید عاری از عقاید باطل در مورد متوسل باشد یعنی متوسل نباید عمل آن‌ها را استقلالاً بپندارد که این موجب شرک است یا آن‌ها را از جایگاه واقعی‌شان بالاتر برده و به اصطلاح غلو کند و دربارهی آن‌ها چیزی بگوید یا عملی انجام دهد که مناسب مقام آن‌ها نیست و باعث بدبینی دشمنان به شیعه می‌گردد.

خرافه‌ای دیگر که در مورد فهم نادرست از شفاعت اهل بیت: است، گمان به این است که رضای خداوند و رضا و خشنودی فرضاً امام حسین (علیه‌السلام) راهی جداگانه دارد و هر یک از این دو می‌تواند سعادت انسان را تأمین کند.

خداوند با انجام دستورات قرآن و امام حسین (علیه‌السلام) با گریه یا لا اقل تباکی بر خود یا اهل بیتش راضی می‌گردد. اگر خشنودی امام حسین (علیه‌السلام) حاصل گردد او در دستگاه خداوند نفوذ کرده و با شفاعتش، گناهان و تقصیرات همه از بین می‌رود. این چنین تصویری از شفاعت، باطل و شرک در ربوبیت است چراکه مانند اعتقاد بت پرستان خواهد بود. (شمسی، ۱۳۸۴، ص ۸۱)

۱. آسیب‌های توسل غلط

با رواج این خرافه‌ها در دین و مذهب شیعه، آسیب‌های زیر قابل انتظار است:

- ۱) عدم توانایی دفاع از دین و مذهب شیعه در سطح جهان
- ۲) دگرگون شدن تدریجی ماهیت دین
- ۳) شک و تردید مردم در اصل دین (شاگرد اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)
- ۴) جرأت معاندان شیعه بر ضد این مذهب

۲. عوامل ایجاد و رواج توسل غلط

جهل و نادانی افراد و تقلیدهای کورکورانه و پیروی از احساسات به جای تعقل و تفکر، از عوامل درونی و سودجویی منفعت طلبان از عوامل بیرونی به وجود آمدن و گسترش خرافات است. (پاکدامن،

۱۳۷۸، ص ۴۳)



در بحث غلو، برخی دوستان ظاهری ائمه (علیهم السلام) نیز بی تأثیر نبوده و به گمان اینکه با اخبار جعلی شان، آن‌ها را در نظر عوام بزرگ جلوه دهند و عقیده‌ی عمیق و ثابتی در میان مردم تولید کنند بزرگنمایی کرده غافل از اینکه هیچ مقصودی به دروغ حاصل نمی‌شود. (زاده شفق، ۱۳۱۸، ص ۴۱)

۳. مبارزه با توسل غلط

برای مبارزه با خرافه‌پرستی مهم‌ترین راهکار، فرهنگ‌سازی علم و تفکر و تعقل است و مؤثرترین طبقات برای نجات مردم از جهل و رساندن به حقایق، معلمان‌اند و باید برای طبقات فکری مختلف، روش جداگانه اتخاذ شود. طبقات متوسط و بالا با نشر عقاید علمی و دلیل و عوام را به تدریج باید به حقیقت رساند و نباید عقاید عوام متزلزل شود و به همان اندازه که از عقاید باطل او می‌گیریم باید عقاید درست در او ایجاد کنیم. (زاده شفق، ۱۳۱۸، ص ۸۳ و ۸۴)

پاسخ به شبهات

گروهی به نام وهابیت به سرکردگی محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۴۳ شکل گرفت که به توسل و استغاثه و شفاعت، اشکالات واهی‌ای وارد کرده و متوسلان را مشرک و کافر تلقی کرد و جان و مالشان را مباح اعلام کرد. (زینی دحلان، بی‌تا، مترجم: رحمتی، ص ۲۱ تا ۲۶)

اکنون به بازگویی سه شبهه مهم و اصلی آن‌ها که شرک، بدعت و انقطاع عمل میت و عدم امکان ارتباط با اوست پرداخته و با پاسخ‌گویی به آن‌ها، قضاوت را به خواننده می‌سپاریم.

۱. شرک

اشکالاتی که ذیل عنوان شبهه شرک قرار می‌گیرد به این شرح است:

- شرک در عبادت:

وهابیان می‌گویند کسی که از دیگری تقاضای برطرف کردن سختی‌ها یا شفاعت را دارد در واقع او را می‌پرستد آن‌ها می‌گویند شفاعت و امور خارق‌العاده فعل خداست و درخواست فعل خدا از غیر او عبادت طرف است. (ر.ک: فتح المجید، ۱۳۹۹، ق، ص ۱۷۵)



پاسخ:

- ۱) با توجه به معنای عبادت اگر درخواست از آنان با اعتقاد به اله یا رب یا صاحب کارهای خدایی بودن او باشد آن وقت عبادت خواهد بود نه درخواست صرف (سبحانی، بی تا، ص ۲۶۰)
- ۲) چطور است که آنان شفاعت و دعای در حال حیات را می پذیرند و عبادت نمی دانند در حالی که ممکن نیست یک عمل در ظرفی شرک و در ظرف دیگر عین توحید باشد. چون حکم (میت شدن) موضوع (شرک بودن) را تغییر نمی دهد. (ر.ک: حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۴۴ و ۲۴۵)
- ۳) اسناد فعلی از افعال خدا به غیر خدا مثل شفا دادن تا زمانی که شخص به تأثیر استقلالی او اعتقاد ندارد اشکالی ندارد و این اسناد دادن کار خدایی به غیر خدا، حمل بر مجاز عقلی می شود (زینی دحلان، بی تا، ص ۴۶ تا ۴۸)

– حرام بودن درخواست از غیر خداوند:

خداوند در آیه ۱۸ جن از خواندن غیر خودش نهی کرده است:

«... فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن / ۱۵)؛ پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

درخواست حاجت و شفاعت از غیر خدا نوعی خواندن غیر اوست و این گونه خواندن ها، عبادت و پرستش است چراکه «الدعاءُ معُ العبادَةِ» (ابن سوره، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۴۵۶): دعا مغز عبادت است. پاسخ:

دعا در لغت به معنای مطلق خواندن و نداست و احياناً به صورت مجاز به معنای عبادت است. پس مطلق دعا و خواندن و طلب حاجت از غیر ممنوع و عبادت نیست اگر این طور بود خواندن دیگری و طلبیدن آب از او حرام می بود. دعایی که در آیه نهی شده دعایی است که مساوی دعای خداوند و در عرض خواندن خداست به نشانه‌ی او و معیت موجود در آن. (حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۲۶ تا ۲۲۸)

۲. بدعت

عدم ورود نص درباره‌ی توسل دستاویز دیگر وهابیان است. اگر معلوم شود توسل در حیات و



پس از ممات پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) امر رایجی بوده است پس توسل جزء دین است. روایاتی که در زیر اشاره می شود بعضی از دلایل مسلمانان بر جواز توسل است:

(۱) در دعایی که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به فرد نابینایی تعلیم دادند فرمودند بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ فَتَقْضِيهَا لِي، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ وَ شَفِّعْنِي فِي نَفْسِي» (بيهقي، ۱۴۲۳، تعليق: عبدالمعطي قلجی، ج ۶ ص ۱۶۶؛ ابن سوره، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۶۹ که با همین مضمون نقل شده و بعد از ذکر حدیث می گوید: هذا حدیث حسن صحیح غریب):

پروردگارا از تو می خواهم و به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به تو روی می آورم. ای محمد من به وسیله تو به پروردگرم متوجه می شوم تا خدا این حاجتم را برآورد. پروردگارا شفاعت او را درباره من و شفاعت مرا درباره خودم قبول کن...

(۲) استسقاء عمر به عباس بن عبدالمطلب و واسطه قرار دادن او که عموی پیامبر بزرگوار است: نقل شده که عمر در دعایش چنین گفته است:

«اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ فَيَسْتَوْنَ» (بخاری، بی تا، ص ۲۳)؛

یعنی پروردگارا ما به وسیله پیامبرمان به تو متوسل می شدیم و ما را سیراب می کردی. اکنون به عموی پیامبرمان به سویت متوسل می شویم پس رحمت خود را بفرست. پس سیراب می شدند.

(۳) استسقاء صحابه بعد از موت پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به ایشان که نقل شده فردی چنین با رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) سخن گفت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتِسْقِ اللَّهَ لَأُمْتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا» (بيهقي، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۴۷)؛

ای رسول خدا برای امتت باران بطلب که آنان هلاک شدند.

علماء مذاهب چهارگانه نیز توسل را امری مشروع دانسته و خود به آن عمل کرده اند مثل این

شعر از شافعی درباره اهل بیت:



«أَلِ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي هُم إِلِيهِ وَسِيلَتِي أَرْجُوا بِهِمْ أُعْطِيَ غَدَا بِيَدِي الْيَمِينِ صَحِيفَتِي» (هیتمی المکی، بی تا، ص ۲۱۱)

خاندان پیامبر، وسیله‌ی من به سوی خداوندند و امیدوارم به وسیله‌ی ایشان فردا نامه عملم به دست راستم داده شود.

پس روشن شد که اخبار و سیره‌ی مسلمین و صحابه و علمای مذاهب، همگی صحت توسل را تصدیق نموده‌اند.

۳. قطع عمل میت و عدم امکان ارتباط با او

از دلایل دیگری که وهابیان برای جایز نبودن توسل به میت عنوان می‌کنند با استناد به این حدیث است:

«... إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۶)؛

هنگامی که انسان می‌میرد؛ عملش قطع می‌گردد مگر از سه چیز: نیکوکاری ماندگار یا دانشی که از آن بهره ببرند یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

می‌گویند عمل میت از دنیا قطع شده و او حس و حرکتی ندارد و اعمالش کم و زیاد نمی‌شود پس تصرفی در خود و غیر ندارد (ر.ک: آل شیخ، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۷۳ و ۱۷۴)

و در ضمن بر اساس آیه «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى...» (روم/۵۲)؛

تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی ... صدای ما را هم نمی‌شنوند.
پاسخ:

الف) حقیقت انسان به روح اوست.

ب) فرشتگان در هنگام مرگ، روح او - که تمام حقیقت اوست - را به تمامی دریافت می‌دارند:

«... إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ...» (اعراف/۳۷)؛

... زمانی که فرستادگان ما [فرشتگان قبض ارواح] به سراغشان روند و جانشان را بگیرند.



ج) این حقیقت در سرای دیگر، زندگی برزخی و درک و شعوری بالاتر از دنیا دارد. قرآن در آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱ آل عمران با واژه های يُرْزُقُونَ و فَرِحِينَ و يَسْتَبْشِرُونَ درباره ی شهدا، زندگی اخروی آن‌ها را ثابت می‌کند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله و سلم) و معصومین کمتر از شهدا نیستند.

همچنین ادراکاتی مانند علم و شنیدن برای غیر انبیاء ثابت می‌شود چه برسد به انبیاء (ر.ک: سبکی، بی‌تا، ص ۳۳۴)

از دلایلی که بر امکان سخن گفتن و ارتباط با اموات دلالت می‌کند این است که در جنگ بدر، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله و سلم) سران مشرکان را مخاطب سخنان خویش قرار دادند و این امر مورد اعجاب اطرافیان شده و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله و سلم) فرمودند:

«مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُجِيبُونِي» (المعافری، ۱۴۲۴ ق، تقدیم و

مراجعه: عطار با تحقیق: اللحام، ج ۲، ص ۲۱۹ و با همین مضمون در البخاری الجعفی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱):

شما شنواتر از آنچه به آن‌ها می‌گویم نیستید ولی اینها نمی‌توانند جواب مرا بدهند.

پس وقتی کسی در دنیا قادر باشد کارهایی را برای دیگران انجام دهد ممکن است با اذن پروردگار در عالم برزخ نیز قادر بر آن باشد (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۳۳) و إلا در قیامت هم نمی‌توانست شفاعت کند چنان‌که وهابیان می‌گویند. (شمخی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲)

حدیث مستدل آن‌ها حاکی از آن است که دنیادار عمل است و بعد از مرگ، پرونده‌ی اعمال نیک انسان بسته می‌شود و این ارتباطی به عدم امکان دعا کردن برای دیگران و عدم فعل و حرکت برای میت ندارد.

و آیه «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى...»:

«تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی ...» دلیل بر نشنیدن اموات نیست و وجه تشبیه انسان‌های کافر با مرده اصل شنیدن یا نشنیدن نمی‌باشد بلکه وجه تشبیه، بی‌فایده بودن سخن گفتن با هر دو است که با کافر مرده‌دل نیز مانند اموات نمی‌توان سخنی گفت که از

آن بهره و تأثیر بگیرند. (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۵)



پس ارتباط با معصومین (علیهم‌السلام) و صالحین پس از مرگ وجود دارد و آن‌ها صدای ما را شنیده و می‌توانند برای ما کاری انجام دهند.



نتیجه بحث

مسئله‌ی توسل، مسئله‌ای عقلی و کاملاً شرعی بوده و در نظام خلقت طبق قانون خلقت توحید محض است و از زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) تاکنون میان همه مسلمانان رایج بوده و کسی گمان شرک و بدعت در مورد آن نبرده است مگر عده‌ی معدودی که آراء آنان با دلایل عقلی و نقلی رد شده و از همان زمان تاکنون مورد آماج اعتراضات مسلمانان قرار گرفته‌اند. توسلات با اقسام مختلف آن، به توحید و موحد بودن مسلمان نه تنها خدشه‌ای وارد نمی‌کند که توحید او را تضمین نموده، به تعالی می‌رساند. درخواست از مرده همانند زنده است زیرا حقیقت هر فرد به روح اوست و روح، بعد از مرگ، همچنان ادامه حیات می‌دهد و در صورتی که توانایی کرامتی در زنده‌بودن داشت بعد از مرگ نیز دارد.



منابع و مأخذ

✽ قرآن کریم

۱. ابراهیمی، محمدحسین: تحلیلی نو بر عقاید و هابیان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی



حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۲. ابن بابویه قمی، (شیخ صدوق): الأمالی، بی جا، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.

۳.: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، بی جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.

۴. ابن سوره، عیسی محمد بن عیسی: سنن ترمذی، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو: تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.

۶. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل: صحیح بخاری، استانبول، دار الفکر، بی تا.

۷. بیهقی، احمد بن حسین: دلائل النبوة، تعلیق: عبدالمعطی قلعجی، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳.

۸. پاکدامن، محمدحسن: جامعه در قبال خرافات، گناباد، نشر مردنیز، ۱۳۷۸.

۹. جوادی آملی، عبدالله: ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، با تحقیق و تنظیم محمد صفایی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.

۱۰.: توحید در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.

۱۱. جوادی، مرتضی: فلسفه‌ی زیارت و آیین آن، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

۱۲. حسینی عاملی، محسن امین: کشف الإرتیاب، بیروت، دار الکتب الإسلامی، بی تا.

۱۳. حلی، ابن فهد: عدة الداعی، مشهد، کتاب فروشی جعفری، بی تا.

۱۴. خمینی، روح الله: چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱.

۱۵. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد: کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

۱۶. روحانی، محمدکاظم: شفاعت و توسل، تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و معاونت آموزش و تبلیغ نهاد اداره مشاوره و پاسخ، قم، دفتر نشر معارف، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.

۱۷. زاده شفق، رضا: مبارزه با خرافات، بی جا، انتشارات دبیرخانه سازمان پرورش افکار،

۱۳۱۸.



۱۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى: تفسیر الوسیط، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۴.
۱۹. زینی دحلان، احمد: فتنه وهابیت، مترجم: همایون رحمتی، بی‌جا، نشر مشعر، بی‌تا.
۲۰. سبحانی، جعفر: مرزهای توحید و شرک در قرآن، مهدی عزیزان، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۰.
۲۱.: العبادة حدها و مفهومها، قم، نشر مشعر، ۱۴۱۶ ق.
۲۲.: آیین وهابیت، بی‌جا، نشر مشعر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲۳. السبکی، علی بن عبدالکافی: شفاء السقام، بی‌جا، بی‌نا، چاپ چهارم، بی‌تا.
۲۴. سعیدی مهر، محمد: آموزش کلام اسلامی (۱)، قم، کتاب طه، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین: الدر المثنور فی تفسیر المأثور، ۶ ج، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. شاکر اردکانی، اسماعیل: خرافات در زندگی مردم و واقعیاتی که خرافه می‌پندارند، قم، پیام حجت ۷، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۲۷. شمسی، محمدابراهیم: اخلاص در پرستش انحراف در شفاعت، کرمان، ودیعت، ۱۳۸۴.
۲۸. طاهری خرم‌آبادی، حسن: دعا و توسل، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان، ۲۷ ج، مترجم: مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۳۰. طبرسی نوری، حسین: نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰.
۳۱. طریحی، فخرالدین: مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۲. طیب، مهدی: ره توشه‌ی دیدار (در آداب و اسرار زیارت اهل‌بیت)، تهران، سفینه، ۱۳۸۱.
۳۳. طیب، عبدالحسین: الکلم الطیب (در تقریر عقاید اسلام)، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانپور، بی‌تا.
۳۴. فقیهی، احمد: (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی) خداشناسی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۳۵. قدردان قراملکی، محمدحسن: معجزه در قلمرو عقل و دین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر قمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.



۳۷. مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی): بحار الأنوار، ۱۰۷ ج، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. المعافری، عبدالملک بن هشام: السيرة النبوية، ۴ ج، تقديم و مراجعه: صدقی جمیل عطار و تحقیق: سعید محمد اللحام، لبنان، دار الفكر، ۱۴۲۴ ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران: تفسیر نمونه، ۲۰ ج، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۰.: مفاتیح نوین، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۴۱. ملایری، موسی: تبیین فلسفی وحی از فارابی تا ملا صدرا، قم، کتاب طه، ۱۳۸۴.
۴۲. نوری، حسین (محدث نوری)، مستدرک الوسائل، ۱۸ ج، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. واحد پژوهش انتشارات هنارس: طوبای کربلا، قم، هنارس، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۴۴. هیتمی المکی، احمد بن حجر: الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، تعلیق: عبد الوهاب عبداللطیف، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۵. سبحانی، جعفر: توسل از منظر آیات و روایات، هفته نامه‌ی افق حوزه، سال هشتم، شماره ۲۶۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.
۴۶. شمخی، مینا: توسل به اولیای خدا، مجله‌ی معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۱۳، اردیبهشت ۱۳۸۶.

